

طنز

از قلم فضل الرحیم رحیم
گرفته شده از گزینهء (فساد نامه)

بک خبر جانانه !



نمی فهمم که چرا به شهر رفته بودم . راستی یادم آمد، در گور بیکاری و بی روزگاری مغز آدم را بریاد، توتۀ توتۀ و خورد خمیر می کند حالا یادم آمد ، بخاطریکه از نق و فق مادر اولاد ها گوشه هایم را پناه کرده باشم به بهانهء کار پیدا کردن طرف شهر سر برداشتم . در بین شهر در جوش بیروبار، در بین صدای های گوناگون و رقم به رقم که از سنگ پای گرفته تا تلفون های دستی از تولیدات داخلی تا خارجی که با صدای بلند رکلام و اعلان می شود تصادفاً صدای یک نوجوانک که هی چیغ میزد بخرین او بی خبرها تازه ترین شمارهء " فساد در ابتکار" را که با گرم ترین و داغ ترین اخبار ، تحلیل و توضیح آخرین

چال و چوٹاری دست آورد های مدرن و عالی در فساد مایه گی ، همین امروز از چاپ برآمده عجله کنید تیراژ کم است اگر نخرید باز پشیمانی فایده ندارد. توجه ام را به خود جلب نمود و کیفیت اعلان جریده یک رقم مره گرفت و برای من جالب واقع شد و ضمناً خواستم به نوجوان هم کومکی انجام دهم . خلاصه ء کلام که یک شمارهء " فساد د رابتکار " را خریدم و وقتی که شماره را خریدم از نوجوان پرسیدم که تو مکتب و درس و سبق نداری که روزنامه فروشی می کنی ؟ نوجوان گفت کاکا جان ، ما از برکت بی صنفی و از لطف توجه مسوولان امور در این چند سال درس عملی و پراتیکی یک رقم ترننگ د ر شهر داریم اونه همو مردگه که سر چارپائی ایستاده است وچپلک می فروشد اونمو معلم ما است اینه این دست فروش های ضغیر را که می بینید اینها همه هم صنفی های من اند و هم صنفی هایم هر کدام کسی لاتری می فروشد کسی بند تنبان کسی رویشویه . معلم صاحب ما گفت که برای یاد گرفتن درس و تیوری ، صنف ، کتاب ،چوکی و تخته کار است چون که کار و بار دولت ما به فضل خدا در سایر امورترقی دادن وطن بی حد و بیشمار است و کار در آن عرصه ها به سرعت طیارهء جیت در حرکت است توجه به مکتب و صنف تخته و شاگرد یک رقم قربانی چپه گرمک شده واز طرف آخر اول شده راستی کاکا جان دولت هم از دست مکتب سوزان ها به تنگ آمده ولی بازهم خانش آباد از 9 سال به این طرف انشاءالله اینه بخیر نو و تازه هر روز در چاردیواری مکتب ما خط اندازی و خط کشی کاری شروع شده بخاطریکه خط ها پاک نشود و ما مسوول و گناه کار و تخریب کار محسوب

نشویم بهتر است برای ادامه درس های عملی در عرصه های مختلف از جمله فرهنگی یعنی اخبار فروش ، صحت یعنی روشویه فروشی ، اداره و اقتصاد یعنی بند تنبان فروشی ، سرمایه گذاری خصوصی یعنی چپک فروشی، سرمایه گذاری سر منابع طبیعی وطن ما یعنی لاتری فروشی وغیره وغیره ... به همین نقطهء بیروبار شهر آمدیم حالا فهمیدی کاکا جان که گپ از چی قرار است ،اجازه است که من از شما بپرسم ، که شما برای تریننگ کدام مسلک تا و بالا و سرگردان در این شهر سراسیمه هستین؟ برایش آهسته و آرام گفتم: کار من از تریننگ مرنگ تیر است جان کاکا ، من حالا هر لحظه **حوصله مندی** را تمرین می کنم ... و راه خود به پیش گرفتم . در سایه دیواری نشستم و که ماندگی پاهایم را بگیرم و ضمناً اخبار را ورق زدم . در تیتتر درشت صفحه نخست جریدهء " فساد در ابتکار " نوشته بودند . حکومت کمیسیونی را توظیف کرده تاآنچه از اداراتی که کمترین رشوه خوران را در تشکیلات شان جا داده اند تنقیض تشکیلاتی و کاملاً حذف محو می نماید . با خواندن این خبر نمی دانم چی شد که به یک بارگی دلم از سودا های گوناگون و تشویش ها آسوده گردید. به خیالم ، من فکر می کنم و به باور من از خاطریکه مرا بسیار آبرومندانه پیش از آغاز کار کمیسون موظف سبکدوش کرده بودند و مطابق مقرره نو و تازه ، دلم گواهی میدهد که حق ام برای تقرر مجدد محافظ مانده است .

فضل الرحیم رحیم

admin@vatandar.at



مدیر مسوول : دیپلوم انجیر عمر محسن زاده

صاحب امتیاز : انجیرنجیب یوسفی

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

بقیه گزیده های مقالات فضل الرحیم رحیم

<http://www.vatandar.at/fazelrahimrahim>

05.06.2010